

فصلنامه پژوهش‌های نوین روانشناختی

سال پانزدهم شماره ۵۸ تابستان ۱۳۹۹

بررسی تأثیر مدرنیسم بر تحولات فکری کسروی و تقی زاده بر اساس مبانی هرمنوتیک و

روان‌شناسی شخصیت هورنای

محمد توحیدفام^{۱*}، یوسف مهربان^۲، علی اصغر زرگر^۳، حبیب اله ابوالحسن شیرازی^۴

- ۱- دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه مسایل ایران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
- ۳- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
- ۴- استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۱۴

چکیده

مواجهه ایرانیان با مدرنیته یکی از مباحثات مجادله آمیز چند دهه اخیر در فضای روشنفکری ایران بوده است. این مباحثات از زاویه های مختلف با ایجاد دیدگاه های متفاوت در بین روشنفکران قابل بررسی و تحلیل می باشد. فضای قرن نوزدهم، نفوذ و رخنه مدرنیته بدون در نظر گرفتن ملاحظات مسایل داخلی با چالش های فکری زیادی همراه بوده است. چالش با اسلام گرایان سنتی و ناسیونالیسم ایرانی موجب شد که برخی افراد سنت گرا همچون سیداحمد کسروی و سید حسن تقی زاده که هر دو از روحانیان سنتی بودند دچار دگراندیشی عمیقی از نظر روانشناسی شخصیتی گردند. لذا مقاله حاضر در پاسخگویی به علل و عوامل و چگونگی این دگراندیشی روانشناسی این فرضیه را مورد آزمون قرار خواهد داد که شرایط محیطی، تربیت بی محتوا و خشک خانواده، تأثیر پذیری روانی از دیگران و برخی برخوردهای تعصب آمیزانه سنت گرایان و عدم ارائه ایده و الگوی نو در آن شرایط موجب دگراندیشی و بعدها حتی مقابله با اسلام گرایان در میان این افراد گردیده است.

کلید واژه: روانشناسی هورنای؛ مدرنیته؛ اسلام گرایی، ناسیونالیسم؛ کسروی و تقی زاده

مقدمه

ایران در دو قرن اخیر آماج ورود اندیشه‌های برآمده از آن سوی مرزها و سپس بازخورد و برهم کنش آن اندیشه‌ها با ساختار بومی بوده است. یکی از گره‌گاه‌های اساسی این دوران بر افتادن قاجار، برآمدن رضا شاه و اشغال ایران و ظهور مشروطه بود. اندیشمندان این دوره از یک سو نظاره گر آزادی، احترام به مالکیت و رعایت حقوق فردی و اجتماعی در غرب بوده و از سوی شاهد فقدان هر گونه امنیت در ایران بودند. از یک سو شاهد محدودیت قدرت حکومت در اروپا بودند و از سوی دیگر استبداد خشن و حاکمیت مطلق در ایران را می‌دیدند. از طرفی پیشرفت‌های علمی و بسیاری دیگر از نهادها و ساختارهای مدرن را مشاهده می‌کردند و درماندگی و فقر علمی را در ایران شاهد بودند. رویارویی با چنین اندیشه‌های مدرن و نوپایی، ایرانیان را با این چالش جدی مواجه ساخت که آیا پذیرفتن این نوع مفاهیم و به کارگیری عملی اندیشه‌های برخاسته از غرب، با اصول و مبانی دینداری بومی سنخیتی دارد یا خیر؟ این دوران، اندیشمندانی را به خود دید که به لحاظ تنوع و گوناگونی فکری کم مانند بودند. دو تا از این اندیشمندان بسیار تاثیرگذار به نام‌های سید احمد کسروی و سید حسن تقی زاده هر دو روحانی زاده و روحانی در اوان جوانی بوده و هر دو از موثرترین و سرشناس‌ترین چهره‌های سیاسی و ادبی معاصر به حساب می‌آیند. این دو تاثیر و تاثر زیادی در برخورد اندیشه‌ای و ایجاد نگاه جدید در جامعه ایران داشتند که طبیعتاً چالش‌ها و تبعاتی را به همراه داشته است. لذا ریشه‌یابی علت تغییر نگرش این دو، در آن شرایط یکی از دغدغه‌های این پژوهش به شمار می‌آید.

یکی از مهم‌ترین تبعات نهضت مشروطه، استیلای فضای عرفی‌گرایی و ضدیت با جریان‌های دینی بود؛ هرچند این مسأله شکل قاعده‌مندی نداشت ولی اندیشمندانی بودند که در همین فضا تلاش کردند تا اندیشه و ساختارهای جدید را از بطن شریعت جستجو کنند و به نوعی دست آوردهای مدرنیته را گفتمانی و در شریعت اسلامی استخراج کنند. اما قابل انکار نیست که فضای مشروطه مجالی فراهم کرد تا افکار و اندیشه‌های جدید زمینه‌ی رشد و نمو پیدا کنند و از فضای شبه دموکراتیک حاصله از عصر نوخواهی نهایت استفاده را ببرند. نطفه‌ی افکار و بذر اندیشه‌های دگراندیشانه کسروی و تقی زاده را باید در همین حال و هوا مورد واکاوی قرار داد. کسروی تحت تأثیر آزادی ایجاد شده با رویگردانی از تحصیل در حوزه و روی آوردن به میسیون‌های اروپایی و متأثر از تحصیل علوم غربی به تدریج زمینه‌ی دین‌ستیزی در وی فراهم شد.

کسروی و تقی زاده در چالش با اسلام، مدرنیته و ناسیونالیسم ایرانی شباهت‌ها و اختلافاتی با هم دارند. یکی با اخذ تجربه و با تکیه بر داشته‌های فکری خود به نظام سیاسی داخلی توجه داشته و دیگری به برون‌زایی و تقلید از خارج و تا حدودی انجام کارگزاری و تحول‌گرا تاکید دارد. لذا مقایسه اندیشه‌های این دو اندیشمند تاثیرگذار می‌تواند روشنی بخش نسل امروز باشد. در این مقاله علل و عوامل تغییر اندیشه‌های آنان از دو منظر هرمنوتیکی و روانشناسی شخصیت هورنای مورد بررسی موشکافانه قرار می‌گیرد. در برخورد با علم جدید و مقایسه آن با علم سنتی و تلاش برای پیشرفت جامعه ایران هر کدام واجد شیوه‌های منحصر به فردی بودند که آثار و نتایج آن را تا به امروز می‌توان در نسل جدید نظاره کرد. نتایجی که ریشه آنها را باید در عواملی چون محیط خانواده، جامعه، حوادث بین‌المللی،...، تاجر گرایی جستجو نمود.

مبانی تئوریک: هرمنوتیک و روانشناسی شخصیت هورنای

ویلهم دیلتای بنیان‌گذار «جامعه‌شناسی تفهیمی» معتقد است: «محیط برای فهم، ضروری است»... مقصود وی مطالعه تمام جنبه‌های زندگی یک مقطع زمانی معین است. شناخت یک اندیشمند تنها از طریق گذر زمان ممکن می‌شود، به این معنا که بررسی یک دوره خاص تاریخی را نمی‌توان بدون مراجعه به روح آن زمانه بررسی و فهم کرد. تاکید دیلتای «برای فهم پدیده‌های انسانی بر نیت ذهنی مولف و تجربه زندگی او است». «همانگونه که متن مکتوب و گفتار، تجلی مقاصد و اندیشه‌های نهفته مولف و گوینده آن است، افعال و حوادث نیز تجلی و ظهور نیت و اندیشه‌های آفرینندگان آن است». هدف اصلی هرمنوتیک دیلتای «از میان بردن

فاصله زمانی و تاریخی میان مفسر و مولف است و شرط تحقق آن هم پشت سر نهادن تمام پیش داوری های برآمده از زمان حاضر و رسیدن به افق اندیشه های مؤلف و رهایی از قید و بندهای تاریخی معاصر می باشد». بر اساس نظر دیلتای «برای فهم متن باید بین مفسر و مؤلف یک هم زمانی برقرار باشد؛ یعنی مفسر باید خود را هم عصر مؤلف کند، نه آنکه مؤلف را هم عصر خود سازد» (دیلتای، ۱۳۹۴).

پس از بازسازی دوران کسروی و تقی زاده و از میان برداشتن فاصله زمانی بین پژوهشگر و این دو نفر به منظور تکمیل تحلیل و تفسیر آثار و اعمال وی مضاف بر نظریه دیلتای با استفاده از نظریه کارن هورنای دنیای زندگانی وی را مورد بررسی موشکافانه قرار داده و به تبیین افق اندیشه و چرخشهای فکری و ایدئولوژیکی آنها در شرایط گوناگون می پردازیم. اولویت موضوع در روشن ساختن چرخش فکری از اسلام سنتی و تحت تاثیر مدرنیسم و چرخش به ناسیونالیسم و تحولات فکری در مقاطع مختلف زندگی آنها می باشد. هورنای عمدتاً در روانشناسی «شخصیت»^۱ به ویژگیهای «بیرونی و قابل مشاهده افراد» و همچنین «تأثیر مسائل فرهنگی و اجتماعی و نقش آن در رشد شخصیت» تأکید دارد. در نظریه هورنای دو مشکل اساسی یعنی «اضطراب اساسی» و «تضاد اساسی»^۲ به علت شرایط تربیتی نامساعد، در روح کودک تنیده شده و آرامش و تعادل روحی او را مختل می سازد. هورنای علت مشکلات فعلی انسانها را تنها عوامل زمان کودکی ندانسته و بر عوامل ناهنجار محیط خاص شخص، فرهنگ مخصوص و حاکم بر اجتماع در زمان پس از کودکی و سنین بعدی تأکید داشته است. لذا سعی شده تضادهای موجود فکری در زندگی کسروی و تقی زاده از زمان تولد تا زمان مرگ براساس منابع موجود استحصالی و تاثیر آنها در ایجاد اضطراب اساسی و ایجاد نیازهای نوروتیک به تصویر کشیده شود. این نیازها، باعث ایجاد سه شخصیت تسلیم گر، جدانشده و پرخاشگر می شود و فرد برای رفع مشکل خود سه تاکتیک اتخاذ می نماید: ۱- حرکت به سوی دیگران ۲- حرکت علیه دیگران ۳- دوری و فاصله گرفتن از دیگران (هورنای، ۱۳۹۵). از آنجا که فرد متعادل هر سه راهبرد را به کار می گیرد، مقاله به دنبال اثبات این موضوع بوده که کسروی و تقی زاده در چه زمان هایی صرفاً به اتخاذ یک راهبرد تمرکز کرده و نتوانسته بین عوامل بیرونی و درونی خود با تغییر به موقع از یک راهبرد به راهبرد دیگر تعادل ایجاد نماید و همین مساله باعث شده که وی از «خود واقعی» و «خود فعلی» فاصله گرفته و بیشتر در عالم «خودپنداره ی آرمانی» خود سیر کند. بدیهی است ماندن در این «خودآرمانی» موجب شده که وی تصویر غلطی از شخصیت خود داشته و این «خود آرمانی» مانند نقابی ناقص و گمراه کننده مانع آن شده است که خود واقعی را بشناسند. لذا «خود آرمانی» سرنوشت و اختیار ایشان را در دست گرفته و با ایجاد بحران های بزرگ و فروپاشی این «خود آرمانی» موجبات تغییر و تجدید نظر در اندیشه ها و آرا ایشان را فراهم ساخته است.

شرایط چالش زای محیطی - اجتماعی عصر کسروی و تقی زاده

ایران در میانه قرن نوزدهم، در اثر روابط ناخواسته و اجتناب ناپذیر با اروپا، دستخوش تغییرات وسیع گردید. آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدن غرب، مقدمات رواج اندیشه های اصلاح طلبی، تجددگرایی، قانون خواهی و عدالت طلبی را بر بستر نظام سیاسی - اجتماعی اقتداگرایی قاجار فراهم آورد. تداوم جنبش اصلاح طلبی و عدالت خواهی مردم ایران، سر انجام به انقلاب مشروطه منجر شد. در این دوره ورود مدرنیته اروپایی به جامعه به چالش هایی در فرهنگ سنتی همراه بود. از این تاریخ به بعد جریانات منشعب از مدرنیته در

¹ Personality

²-Basic anxiety

ایران بوجود آمد. کسروی و تقی زاده در این بستر و شرایط جامعه که نوعی ابهام آلود بود رشد نمودند. از میان روشنفکران، چهار نفر یعنی طالبوف، آقاخان کرمانی، ملکم خان و آخوندزاده، جامعه‌ی ایرانی را تحت تاثیر قرار دادند. این روشنفکران حامل اندیشه‌های مدرن از غرب بودند. رسالت آنها آماده سازی فضای فکری و اجتماعی برای تزریق اندیشه‌های نو به اقصای مختلف از طریق ترجمه بود. در این دوران کسروی و تقی زاده با مطالعه علوم روز و آشنایی با تحولات اروپا و غرب تحت تاثیر پیشرفت‌های آنها قرار گرفته و رخت سنت را رها کرده به مدرنیسم گرایش پیدا کردند و خود به عنوان مبلغ تجدد و هر کدام با چارچوبی متفاوت در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران ظاهر شدند. کسروی و تقی زاده برای کسب موفقیت بیشتر و ایجاد مشروعیت بیشتر در جامعه از بستر ناسیونالیسم ایرانی نهایت بهره را بردند.

مدرنیته و تحولات فکری کسروی

کسروی در خانواده روحانی بدنیا آمده می گوید^۱ خانواده ما خانواده ملایی بود. ... میر احمد جد پدرم یکی از علمای نام آور بوده که در حکم آباد^۱ و پیرامون آن همه مردم از وی پیروی می کردند. ایشان مسجدی ساختند که هنوز هم پا برجاست و بنام اوست ... پسر میر احمد قرار بود جانشین او شود ولی بعد از تحصیل در نجف در راه تبریز می میرد. پسر کوچک تر پدرم بود. وی درس خوانده بود ولی به بازرگانی می پرداخت. از این رو مسجد و محکمه مورثی تهی می ماند. پدرم آرزومند می بود که فرزندی پیدا کند که جانشین پدرش گردد. از این رو هر پسر زاییده می شد آن را میر احمد می نامید. ولی این پسرها یکی پس از دیگری در می گذشتند ... ، من میر احمد در ۱۴ صفر ۱۳۰۹ ق زاییده شدم، مرا به آن جانشینی نامزد گردانیده و با ارجمندی بزرگ کردند. مکتب گذاشتند هر درسی را نمی فهمیدم رها نمی کردم. تند پیش می رفتم چند سوره قرآن را درس گرفتم و بقیه را خودم می خواندم روزی به استاد آخوندم گفتم من هر روز دوبار درس بگیرم، پذیرفت ولی بعد از مدتی با پرخاش گفت این بدعت را تنها تو گذاشتی، روزی دوبار درس چه معنی دارد؟ این را گفت چوبی به دوشم زد. بسیار دلشکسته شدم با این حال این آخوند خوش رفتار بود. من در عرض چهار هفته تقریباً هر کجای قرآن را می توانستم بخوانم. (کسروی، ۱۳۲۳).

نگارنده معتقد است نطفه‌ی افکار و بذر اندیشه‌های دگراندیشانه‌ی کسروی را باید در آشنایی با افکار متجددانه، زیستن در بستر عصر مشروطه، حضور در میسیون‌های اروپایی و آمریکایی، آشنایی با زبان‌های خارجی، هم عصری با اوج گیری اندیشه‌ی وهابیت و... جستجو نمود که میتواند از مهمترین دلایل دین ستیزی کسروی ذکر می شود. او به بهانه دفاع از ملیت و قومیت ایرانی حملات وسیعی را علیه اسلام آغاز کرد. سطحی نگری او و هم قطارانش در آن ایام از خلال کتب و نشریات وقت قابل واری بود. کسروی به معلول‌ها توجه کرد و از علل آنها غافل ماند و علل و عوامل اساسی را نشناخت.

سعید نفیسی از اولین برخوردار خود با کسروی چنین یاد کرده است: «... سرش بوی قرمه سبزی می داد... از من خواست وی را به خانه ادیب السلطنه (وزیر عدلیه) ببرم و کاری کنم که دوباره ماموریتی به او بدهد... معلوم شد... در هر ماموریتی که رفته با اعضای ادارات و زیر دستان و ارباب رجوع در افتاده و آنها را رنجانیده است. سمعی^۲ متعهد شد کار دیگری به او رجوع کند اما شرط کرد که در این ماموریت ملایم تر و خوش رو تر و سازگارتر باشد، او هم پذیرفت؛ اما گویا هرگز این شرط که کرده بود به کار نیست... آنچه درباره شیعه و... می گفت، نه تنها به نفع ایران نبود، بلکه مغرضانه هم بود. به کسانی پرخاش کرد که اصلاً درباره آنها اطلاع نداشت. «گاهی سخت در اشتباه بود و چون مرد افراطی و مستبد به رای بود، در این اشتباه پافشاری می کرد (اتحاد، ۱۳۸۱).

^۱ - یکی از محلات تبریز

^۲ - وزیر خارجه وقت

مدرنیته و تحولات شخصیتی کسروی

پدر نقش بسزایی در شکل‌گیری اندیشه‌های فرزند دارد. شاید این دگرگونی‌های فکری و اعتقادی کسروی بازتاب رفتارهای پدر، محیط متحجر و بی‌سوادى ملاهای محله باشد که خود بارها در کتاب‌های خود از این موارد و رنجش‌هایی که از آن‌ها دیده را مطرح می‌کند. ایشان در قضیه مشروطه بارها تحت فشار همین ملایان قرار گرفت تا جایی که به قول خودش این فشارها عاملی شد تا زنجیرهای ملایی را برای همیشه از گردن بردارد (اصیل، ۱۳۸۷).

او پدرش را الگوی قرار داده بود. هر چند سنت‌های روحانی خانواده را گرامی می‌داشت. اما با آداب و رسوم رایج مذهبی همچون روضه خوانی و زیارت رفتن را نکوهش می‌کرد. کسروی می‌نویست: «پدرم به کربلا و مشهد نرفتی یک بار به مشهد برای یک کار بازرگانی و یک بار به کربلا به آهنگ دیدن برادرش و باز آوردن او رفته بود و بس... من ... شش سالش را نیک بیاد دارم در آن سال ها روضه خوانی به خانه ما پا نگذاشت. می‌گفت بهتر است آن پول را به نیازمندان داد». او می‌گوید مادر مرا از رفتن به کوچه و در آمیختن با بچه‌های دیگر از پرداختن به بازی هم باز می‌داشت. به نظر می‌رسد خود رایی و اینکه هر چی می‌گفت به کرسی می‌نشاند از دوران کودکی در ذهنش شکل گرفت، چنانکه در بزرگ سالی خودش را نشان می‌دهد. از نظر روانشناسی هورنای محیط خانواده و رفتارهای در شکل‌گیری افکار و رفتار در کودکی موثر بوده است. تراشیدن سر بعنوان پارسایی دانسته شده و واجب می‌بود. اگر کسی نمی‌تراشید ملایان او را فاسق دانسته و گواهی‌اش را نمی‌پذیرفتند. شاید یکی از دلایل خرافی نگری وی از همان کودکی شکل می‌گیرد. «یک روز مرا به مکتب بردند. ولی چون تابستان می‌بود و من آن روز تشنگی کشیدم و آب برای خوردن نیافتم، و پس از نیم روز که آخوند خواوید دیدم شاگردان مگس‌ها را می‌گیرند و پرهایشان می‌کنند و آزارشان می‌رسانند، از این کار بدم آمد و از فردا دیگر نرفتم». مادرم به سخنان پدر گوش می‌داد. از پدر و مادر و برادر بخاطر رفتن به کربلا و... دوری می‌کرد. «مرا به نزد ملایی بنام بخشعلی گذاشتند، او تنها قرآن می‌خواند و سواد دیگری نداشت... چیزی را که نیک توانستی و هنر او شمرده شدی، چوب زدن به بچه‌ها بود». «کسی که قرآن را به پایان می‌رساندی، آخوند او را جلو خود نشاندی و او از سوره بقره آغاز خواندن کردی و چون به آیه ختم الله... رسیدی، آخوند یک سیلی نوازش می‌کرد». «ملایان مشروطه را می‌کوبیدند و... مژده پیروزی می‌دادند». «بیست ساله بودم به ملایی رسیده بودم. به من پند می‌دادند همچون ملایان عمامه را سترگ تر گردانم و ریش گزارم، شلوار سفید و کفش‌های زرد یا سبز بپا کنم و راه را تند نرم و... من ولی ضد آنها بودم و از هر چه رنگ و بوی ظاهر سازی بود دوری می‌جستم». «مرا با زور و فشار، ملا گردانیده بودند ولی خود در رنج سختی بودم. ... گاهی بالای منبر خود را می‌باختم. ... این چه سودی برای خود و مردم دارد؟ ملایان دیگر چیستند که من باشم؟ برخورد واجب می‌شمردم که اندیشه کار دیگری کنم». «در همان روزها، دو برادر کوچکتر خود را به دبستان می‌فرستادم اینها همچون دیگر بچه‌ها عمامه بسر نمی‌گذازدند و شال سبز نمی‌بستند، خود گناه می‌بود چه برسد به آنکه به دبستان می‌رفتند و درس‌های تازه می‌خوانند». «... با دستور پزشک عینک می‌زدم و آن دلیل دیگری بر فرنگ مآبی بودم شمرده می‌شد. ... به دروغگویی روضه خوانان ایراد می‌گرفتم و به گفته آن ملا به دستگاه سیدالشهدا برمی‌خوردم و در پایان موعظه روضه نخوانده و مردم را نمی‌گریاندم». «... آن ملای بدخواه می‌کوشید اوباش محل و... را به گزند رساندن وا دارد». «... سیاحت نامه ابراهیم بیگ تکان سختی در من پدید آورد و باد به آتش درون من زد». «در این دوران بود که ملایی را رها کرده دارای خلاء فکری بودم». «... کسی از آقای انگجی ملای تبریزی در مسجد پرسید کسی که درس فرنگی می‌خواند. در باره او تکلیف چیست؟ انگجی گفت به او تازیانه باید زد. منظور آنها من بودم!!». «همان انگجی پس از چند سال پسر خود را با پول دولت به اروپا فرستاده بود تا درس بخواند». «... روزی ملای محل به مردم می‌گفت برادرانم درس بابی در مدرسه می‌خوانند، من کتابهایشان را دیدم نوشته بود شراب مسکر و حرام نیست و... روزی در مهمانی مرا می‌خواست با اتکا به

کتاب نخست نامه خرابم کند که با استدلال او را خراب کردم ولی با آن بی سوادی مردم نمی شد. این مردم همانند بادمجان فرنگی را که تازه آمده بود تا سالیان دراز نخریدند و نمی خوردند و در تبریز بدان بادمجان ارمنی می گفتند. «... داستان سقیفه را عوضی به مردم تحویل می دادند که منمهم درست اش را می گفتم. مرا تکفیر و گفت به دستگاه امام حسین بر نخورید، جوانمرد می شوید. امام حسین می گیرد و...». «... رفتن به مدرسه آمریکایی و انگلیسی خواندنم دستاویز دیگری در دست ملاها شده بود و می گفتند که رفته در آنجا درس بابی می خواند» (کسروی، ۱۳۲۳).

مطالب فوق گویای تاثیر گذاری محیطی، خانواده و جامعه بر روی کسروی می باشد. اتفاقات فوق در دوره چالش سنت و تحولات مدرن اروپایی باعث تغییر تدریجی وی گردید. کسروی در دورانی شاهد این اتفاقات بود که هنوز سن کمی داشته مطالعاتش از اسلام کم بوده است. انسان در این سنین معمولاً با الگو گیری دنبال تغییر و تحول است. از طرفی کوچکی محل زندگی و شرایط خاص روحانی محله و... تاثیر بسزایی در تغییر نگرش های وی داشته است. تاثیر افکار ملکم خان، طالبوف و... وجود خلاء فکری در مواجهه با سنت و تجددطلبی باعث ایجاد فکری جدید در کسروی شد. برخی پژوهشگران مثل پرواند آبراهامیان، تاکید روشنفکران عصر مشروطیت بر ناسیونالیسم را در جهت تمایلات ضد امپریالیستی آنان بر می شمردند. کسروی از آخوندزاده برخی افکار را گرفته بود او یکی از ناسیونالیست های ایران بود و تجددطلبی را با پیوند باستان گرایی طلب می نمود. کسروی با مطالعه افکار و دیدگاه های روشنفکران، بدون تقلید از دیگران دارای افکار منحصر به فرد بود.

کسروی همه اصول و عقاید شیعه را برای زندگی بسیار زیان بار می دانست و در کل همه شیعیان را بی عقل و بی خرد معرفی می کند و در نهایت مبارزه علماء و فقها با دولت های ظلم و جور را نکوهش کرده و همه علماء و فقها و مراجع را دروغ گو و دنیا طلب معرفی می کند. او معتقد بود که دین، تابع مقتضیات زمان است و در مراحل مختلف بشر ضرورت پیدایش دین نو با سلاح عقلی و اخلاقی نو اجتناب ناپذیر است. کسروی به خیال خودش می خواست اسلام را از ناپاکی ها و کج روی ها و... پاک کند ولی خودش در این راه گرفتار بدترین کج روی ها و ناپاکی ها شد، همه علماء و فقها در مقابل افکار خطرناک او موضع گیری کردند در این میان امام خمینی (ره) با پخش اعلامیه شدیدالحن نسبت به افکار کسروی اعلان خطر می کند. از نظر مذهبی و عقیده او گرایش شدیدی به اصلاح و رفرم مذهبی و خرافات زدایی داشت و می توان بی تردید گفت که شیوه وهابی و تعصبات وهابیان در عربستان، افکار مذهبی کسروی را متاثر ساخته بود (صحیفه نور، ۱۳۶۱).

کسروی بر خلاف تقی زاده با تقلید کورکورانه از اروپا مخالف بود. او گرفتن تکه هایی را از فرهنگ اروپایی به خصوص حکومت داری را سودمند می شمرد. ... اینکه همگی از زن و مرد از کهنتر و مهتر دیده بر اروپا باز کرده اند و از رخت پوشیدن گرفته تا خوراک خوردن در سراسر عادات و اخلاق پیروی از اروپا می کنند... باید چشم از اروپا بدوزند» (کسروی، ۱۳۸۷). او معتقد بود مشکلاتی که در اروپا وجود دارد به جهت بی دینی است؛ یعنی اینکه اروپا مدعی است، قانون می تواند جای دین را پر کند. پندار کسروی، نوعی سوسیالیسم تخیلی و دمساز شدن با شرایط اجتماعی بود که می خواست خود را با اصلاحات رضاخان و کوشش وی در پیدایش طبقه جدید همراهی کند. تعبیر وی از این اصلاحات و نظام سلطه جدید ایرانی «یکدست تواناست» می باشد (کسروی، ۱۳۸۴).

کسروی چیزی از تقی زاده کم نداشت، الا سیاست گری و بازیگری سیاسی، این دو که از یک تبار آذری بودند، از جهات علم و اطلاع و تحصیلات و سایر خصوصیات فردی و اجتماعی نیز شبیه هم بوده اند، گرچه کسروی در معادلات سیاسی، به علت خصلتهای ویژه در بند و بست ها قرار نگرفت و اخلاق خاص او مانع از رشد سیاسی اجرایش گردید. کسروی معتقد بود که تقی زاده فرد فرصت طلبی بوده و «تخم اروپائیگری می افشاند». او را بایستی نمونه ای از اختلاط جنبه های ملی گرایی آرمانی و فکر تجددگرایی در نظر گرفت. گفتمان وی نسخه اصیل ایرانی برای ورود به عرصه تجدد جلوه می کند ولی به دلیل خردگرایی افراطی به بن بست ختم گردید.

مدرنیته و تحولات فکری تقی زاده

تقی زاده در خانواده روحانی به دنیا آمد. او در کودکی به فراگیری علوم حوزوی و علوم عقلی پرداخت و به دور از اطلاع پدر به زبان های خارجی و علوم جدید را نیز آموخت. از شانزده سالگی از نظام آموزشی متداول حوزوی دلسرد شد و به تدریج از آن روی بر تافت. عصر تقی زاده همزمان با ورود افکار جدید به جامعه سنتی بوده که ایرانیان در برابر ورود مدرنیته اروپایی واکنش های متفاوتی از خود نشان دادند. طرفداران غرب گرا خواهان تبعیت کامل از غرب بودند و طرفداران شریعت هم با در نظر گرفتن مبانی نظری مشروطه غربی نقطه نظرات متفاوتی از خود نشان دادند. گروهی بر عدم اقتباس از غرب و گروهی هم بر حفظ شریعت اسلامی و امکان اصلاحات روبنایی تاکید داشتند. تقی زاده در چنین شرایط و محیطی رشد نمود. بعد از سخت گیری های محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز، تقی زاده با هدف ایجاد روزنامه به استانبول و مصر و سوریه و قفقاز سفر کرد و با افکار جدید آشنا گردید. او در رویدادها دخالت مستقیم و غیرمستقیم داشت و هر دوره بنا بر حسب افکار و احوالش میل به سمتی می کرد و دست به فعالیتی می زد. به گونه ای که می توان از چهار تقی زاده سخن گفت: آرمان گرا، میانه رو، محقق و سیاستمدار کهنه کار. پدرش امام جماعت مسجد و از شاگردان شیخ انصاری بود. تقی زاده در پنج سالگی قرآن را ختم کرد. به دور از اطلاع پدر اقدام به یادگیری زبان فرانسه نموده و با نوشته های طالبوف، ملکم خان و دیگر تجددخواهان آشنا شد. او قبل از ایجاد تحول تجددگرایی قصد سفر به نجف برای ادامه تحصیلات حوزوی داشت ولی با آشنایی افکار نو سر از قفقاز و ترکیه در آورد. او در سفر های خود کاملاً با افکار تجددخواهی آشنا شده و متحول گردید. با فعالیت در مجلس و ضدیت با دربار، شاه شخصاً دستور داد که او را دستگیر کنند و سوگند خورد که با دستان خودش او را خفه می کند. اما تقی زاده از بیم جان به سفارت انگلیس پناهنده شدند. همچنین آشنایی با ادوارد براون^۱ در افزایش فعالیت های سیاسی وی ... موثر بود. تقی زاده در جریان مشروطه فعالیت داخلی و خارجی مناسبی داشته است. کسروی در مورد اعتراض تقی زاده نسبت به رفتار ناشایست بعضی مجاهدین مشروطه خرده می گیرد که دلیل آن را، خودخواهی و دسیسه بازی وی می داند: «به جای آنکه از کوشش های مجاهدین خشنودی نماید و او نیز گرهی از کار بگشاید از همان آغاز رسیدن، خشکه پارسایی از خود نشان داده به ستارخان^۲ و مجاهدین ایراد می گرفت... به پرفسور براون نامه نوشته که نکوهش بسیار از ستارخان و کارهایش کرده و او را لوتی و تاراجگر خوانده و از براون خواسته که چیزی در ستایش او ننویسد... او مثل کبوتر دو برجه گاهی اینجا و گاهی در لندن می زیسته ناچار می بودند که پیروی از روش های مردان سیاسی انگلیس نمایند و بدگویی از مجاهدین که یکدسته جانبازانی می بودند، دریغ نمی کرد» (کسروی، ۱۳۵۶). بهترین استاد تقی زاده پدرش به عنوان مرجعیت درجه اول تبریز، در آموزش و یادگیری فرزندان خود تلاش زیادی می کرد. تقی زاده به آموزه های به ویژه «معمول زمان» پرداخته بوده که در آن زمان نگاه بدبینانه به آنها وجود داشت از جمله: یادگیری علوم غربی و اندیشه های نوگراانه طالبوف و ملکم خان، که تقی زاده از اندیشه های وی تاثیر فراوان یافته است و همچنین مطالب ممنوعه روزنامه هایی چون اختر، ثریا، پرورش، حکمت و جبل المتین و سیاحت نامه ی ابراهیم بیگ و جراید منتشره در سایر بلاد که بیشتر از طرف حکومت تعقیب می شد تا از طرف علمای دینی، با توجه به اینکه مخالفت پدرش می توانست علت دینی داشته باشد، ولی علل اصلی این پنهان کاری های تقی زاده مشکلاتی بود که به خاطر مطالعه و انتشار افکار دموکراسی خواهی و ترویج قانون از طرف دولت ایجاد می شد (سیوری، ۱۳۷۹).

این نگاه در میان عده ای از علمای دینی رسوخ داشت و یادگیری این علوم را مساوی با بی دینی یا کمتر از آن بدبینی می دانستند چنانچه تاسیس مدرسه توسط تقی زاده و فعالیت چاپخانه ای مورد اعتراض روحانیون و علمای دینی قرار می گیرد (تقی زاده،

^۱ -نویسنده و پژوهشگر انگلیسی بر روی ایران

^۲ - یکی از رهبران مشروطه تبریز

(۱۳۷۲). مطالعات تقی زاده در علوم عقلی و فرنگی بعد از فوت پدرش، گسترش می‌یابد. از سال ۱۳۱۵ ق توجه به علوم فرنگی دو چندان شد؛ «علاوه بر کتب عثمانی، کتب عربی و مصری را خیلی زیاد مطالعه کردم و نیز تمایل زیادی به افکار سیاسی و آزادی طلبی پیدا کردم که به تدریج شدت یافت» (تقی زاده، ۱۳۷۲).

مدرنیته و تحولات شخصیتی تقی زاده

«پدرم تمام اوقاتش با عبادت می‌گذشت... هیچ وقت قبول مهمانی نمی‌کرد از کسی چیزی نمی‌گرفت. مگر گاهی بعنوان وجوه بریه از اشخاص معدودی... پدرم با دیوانیان معاشرت نمی‌کرد و به شدت از اختلاط با آنها پرهیز داشت... در تربیت اولاد سخت‌گیری زمان قدیم را داشت و به طریقه‌ی افراطی و دور نگه داشتن آنها از سرگرمی‌های جوانان، سلوک می‌کرد، یکی از خصایص پدرم اجتناب شدید از غوغا و تعصبات مذهبی بود او به بسیاری از حرفه‌های روضه‌خوانها اعتقاد نداشت... ولی نه با مبارزه و طعن و تکفیر فرق مذهبی دیگر، هیچ وقت همراهی نمی‌کرد» (تقی زاده، ۱۳۷۲). تقی‌زاده راه دیگری جز فرنگی‌مآبی برای نجات ایران سراغ نداشت (بهمنیار). البته او در دوران میان‌سالگی از موضع خود عقب‌نشینی کرده می‌گوید: «اینجانب در تحریض و تشویق به اخذ تمدن مغربی پیشقدم بوده‌ام... اولین نارنجک «تسلیم» به تمدن فرنگی را در چهل سال قبل بی‌پروا انداختم که با مقتضیات و اوضاع آن زمان شاید تندوری شمرده می‌شد. و به جای تعبیر «اخذ تمدن غربی» پوست‌کنده فرنگی مآب شدن مطلق ظاهری و باطنی و جسمانی و روحانی را واجب شمردم و چون عقیده قدری افراطی دانسته شد، در تاریخ زندگی من مانده، اگر تفسیر و تصحیحی لازم داشته باشد البته بهتر است که خودم... به آن بپردازم» (تقی زاده، ۱۳۷۹). تقی زاده لزوم توجه به فرهنگ و تمدن غربی را مورد توجه خاص قرار داده و هر چند که در ابتدا افراطی عمل کرده بود ولی به تعدیل نظرش پرداخت ولی هیچ وقت اخذ تمدن غربی را انکار یا رد نکرد و ضرورت آن را مورد تأکید قرار داده است اما به جنبه‌های مثبت این فرهنگ و تمدن تأکید داشته نه همه‌ی آن (تقی زاده، ۱۳۷۹). تقی زاده همواره تغییر عقیده می‌داد گاه تمایل به کشوری و گاه بر عکس تقیه می‌نمود. رأین در جریان متمم قانون اساسی و تدوین آن معتقد بود که جریان فراماسونی که تقی زاده و... ماموریت داشتند حوادث و ماجراهای ساختگی برای هیجان مردم به وجود آورند تا شاه قاجار رابطه نوشتن قانون اساسی جدید موافقت کند (رایین، ۱۳۵۷). علوی معتقد است که علت مخالفت روحانیون با تاسیس مدرسه نه به خاطر خود مدرسه بلکه به دلیل افکار موسسین آن بوده که به تقلید از روشنفکران غربی دین ستیزی را از مهمترین اصول روشنفکری دانسته و به این اسم با دین و مذهب مخالفت می‌کردند و آن دو را غیر قابل جمع می‌دانستند (علوی، ۱۳۸۵). در این زمان تقی زاده کسوت روحانیت به تن داشت. هدف وی از ترویج مدرسه، مخالفت با دین نبود بلکه ترویج اندیشه‌هایی از جمله آزادی، عدالت و دموکراسی بوده است. او با نگاه تیزبین، مقوله‌های زیادی از جمله استبداد حاکمان و سوء استفاده برخی علما از دین و عقب ماندگی مسلمانان را به چالش می‌کشید. قطعاً این مساله می‌توانست مورد مخالفت نیروهای حاکم بر جامعه که در راس آنها سلطنت قاجار و برخی علمای دینی بودند، قرار گیرد. و محملی برای اتهام زنی بی‌دینی باشد. تقی زاده مثل کسروی هیچ وقت اسلام را مورد تمسخر قرار نداده و می‌گفت در عین حال که باید هویت ایرانی را حفظ کرد به خاطر علاقه‌ی مشترک نژادها و اقوام مختلف ایران یعنی اسلام می‌توان به آن تمسک جست. کسروی به ایراد از تقی زاده پرداخته و او را جزو شخصیت‌های فرصت طلب و میوه چین می‌دانست (کسروی، ۱۳۵۶). تقی زاده هیچ وقت دین را غیر مفید و بی‌فایده نمی‌دانست اما با آموزه‌های غلطی که بر مرور زمان وارد شده بود به شدت مخالفت می‌کردند. او هم مثل کسروی به سکولاریسم اعتقاد داشت. در بررسی افکار تقی زاده جایگاه ناسیونالیسم و احساسات ملی‌گرایانه و رعایت آن از طرف تمام آحاد جامعه تأکید کرده و معتقد بود اگر این نوع تفکر مبتنی بر تعصبات قومی باشد برای مملکت مضر خواهد شد (تقی زاده، ۱۳۷۹).

به نظر می‌رسد تقی زاده گرایش شدیدی در اوائل زندگی به انگلیس داشته و شاید منویات آنها را در ایران اجرا می‌کرد ولی بعدها می‌خواست از انگلیس برای محدود کردن روسها استفاده کند. تقی زاده ادامه می‌دهد: از اول مایه‌ی اطلاعات و فهم سیاسی من صدی هشتاد از ملکم خان بود از همه جا کتابهای او را پیدا می‌کردم و می‌خواندم و در مسیر زندگی سیاسی من تأثیر کرد (تقی زاده، ۱۳۷۲). او تقلید از اسلوب مجالس غربی را تجویز می‌نمود. البته یکی از دلایل آن، غیر مبین بودن قوانین اسلام در جوابگویی

به بسیاری از مسائل دانسته بخاطر کم کاری علمای دینی در تطبیق دین با شرایط روز جامعه بوده است (میرزا صالح ، ۱۳۸۴) تقی زاده مقاله‌ای نوشت که جمله‌ای از آن هنوز بر سر زبان هاست ؛ «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس» (کاوه، ۱۳۹۸). عده ای او را قدیس، روشنفکر، تجددخواه و عمل‌گرا و خواهان پیشرفت ایران توصیف نموده و در مقابل عده ای او را غرب زده ، وابسته و خود فروخته خواندند. هدف اصلی وی ، تجدد و متمدن ساختن ایران بود . وی منظورش از تمدن و تجدد این‌گونه بیان می‌کند ؛ « منظورم از تمدنی که غایت آمال باید باشد، تنها با سواد اکثریت مردم و فراگرفتن مبادی علوم یا تبدیل عادات و لباس و وضع و معیشت ظاهری آن‌ها به عادات و آداب غربی نیست بلکه روح تمدن و فهم و پختگی و رشد اجتماعی و روح تساهل و آزادمنشی و آزاد فکری و به خصوص خلاص شدن از تعصبات افراطی و متانت فکری و وطن دوستی محکم ولی معتدل و شهامت و فداکاری در راه عقاید خود است که هنوز به این مرحله نزدیک نشده‌ایم» (تقی‌زاده، ۱۳۳۹). قصد تقی زاده ترویج تمدن اروپایی ، جهاد بر ضد تعصب ، خدمت به حفظ ملیت و وحدت ملی ، مجاهدت در پاکیزگی و حفظ زبان و ادبیات فارسی ... بوده است . او معتقد بود ... تا زمانی که ایرانی‌ها تربیت نشوند و با سواد نگردند ، نفوذ و حتی لشکر کشی یک دولت خارجی در ایران استمرار خواهد داشت و اگر روس‌ها بروند ، عثمانی جای آن‌ها خواهند آمد (کاوه ، ۱۳۹۱) . خطای بزرگ تقی زاده اینجا ناشی شد که «تجدد» و «غربگرایی» را یکی انگاشت (انتخابی ، ۱۳۷۲) . نوع نگاه او به ملیت ، دین و سایر عناصر هویتی صرفاً وابسته به مقوله تجدد بود و برای نیل به آن تعریف و تجویز می‌شد ، بدون آن شرایط و ساختار فرهنگی – اجتماعی ایران و غرب را مورد توجه قرار دهد ؛ به گونه ای که در عرصه ی مذهبی نیز تجربه ی تجدد غرب را ملاک و معیار می‌دید و اسلام را نیازمند یک رفورم به اصطلاح پروتستانیسم^۱ می‌دانست . همین واقعیت است که وی را در حد یک مقلد فرایند توسعه در غرب تنزل می‌دهد . در عرصه ی مذهب کاستن از دامنه ی شمول و نفوذ دین در حوزه های حیات اجتماعی و تنزل آن به رابطه های فردی و خصوصی میان انسان و آفریدگار اوست که این هم به تقلید از غرب بود . لذا مفاهیم قدسی و رازآمیز به سوی عرفی شدن و سادگی سوق می‌یابند و جدایی دین و سیاست پیامد منطقی آن است . در حوزه ی سیاسی با دگرذیسی نظریه ی قدرت ، مشروعیتی جدید شکل می‌گیرد که مبنای آن قرارداد اجتماعی برخاسته از اراده ی عمومی و حاکمیت ملی است (میلانی ، ۱۳۷۸) . تقی زاده اوضاع موجود را به خوبی نقد می‌کرد ولی هیچ گاه نقشه ی دقیق و صریحی جهت پیشرفت کشور ترسیم نکرد و بیشتر با کلی گویی به دنبال این بود که کشور در تمام زمینه ها همانند غرب شود. نقصان مالی چالش بزرگی در زندگی وی بود . عامل اصلی همکاری با رضا شاه تنگی معیشت بود چیزی که در تمام عمرش با آن دست و پنجه نرم کرد . تقی‌زاده در مورد اوضاع نابسامان ایران می‌نویسد: «ریشه همه این خرابی‌ها در دوره ی قاجاریه است و سکون و سکوت اصلی ایران در مسیر تاریخ در دورانی است که ناپلئون دنیا را به لرزه انداخته بود ، همگان در حال پیشرفت بودند، در حالی که هنوز دولت ایران مشغول خواب و لقب فروشی و خوش گذرانی بود» (کاوه، ۱۹۲۱). در واقع ، تجددگرایی تقی‌زاده در کنار نگاه ناسیونالیستی او و درکی که از دولت مدرن داشت، همچون حلقه‌های یک زنجیر، شاکله ی گفتمان جدیدی را شکل می‌داد که محتوای این گفتمان بعدها توسط رضاشاه پیاده شد. در خصوص سنجش افکار تقی‌زاده با مدرنیته ی سیاسی و ناسیونالیسم، گرچه عناصر مدرنیته ی سیاسی در اندیشه های او بیش از همه ی روشنفکران این دوره به چشم می‌خورد، اما گرایش او به ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر به سبک رضاشاه او را از مدرنیته ی سیاسی دور می‌کند . همایون کاتوزیان معتقد است اگر تقی زاده همان تقی زاده دوره جوانی بود، با گرسنگی می‌ساخت و دست بر نمی‌داشت ؛ «او توهومات قدیم خود را از دست داده بود. گذشته از این، عصر جدیدی بود و خیلی ها که تا ده سال بعد توهومات خود را نسبت به عصر جدید از دست دادند، حاضر

بودند که در چهارچوب یک حکومت مرکزی مقتدر برای اصلاحات و نوسازی کار کنند؛ تیمورتاش ... خود تقی زاده بالاخره هر یک به نحوی رانده شدند؛ چون حکومت مرکزی مقتدر و به اصطلاح فرنگی، دیکتاتوری به سرعت به سنت های استبدادی گرایید. «تقی زاده از انگلیس تعبیر به «فاسد» و در مقابل از روسیه تعبیر به «افسد» کرده است. او همیشه از روسیه بیشتر از انگلیس نگران بود و همیشه در زندگی خود در تلاش بوده که با نزدیکی به انگلیس از تجاوزات روسیه به ایران و نفوذ آن جلوگیری نماید. چون انگلیس به خاطر حفظ منافعش در هند حاضر بود از ایران به عنوان سنگر دفاعی در برابر روسیه استفاده کند و این سیاست می توانست به ایران کمک کند. کارتوزیان می گوید هر چقدر به سن تقی زاده افزوده می شود، بر محافظه کاریش نیز اضافه می گردد. به نحوی که اگر مسئله تمدید قرارداد داری در سال های جوانی او اتفاق می افتاد؛ با عملکرد کاملاً متفاوت مواجه می شدیم مطمئناً با آن مخالفت می کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰).

نتیجه گیری

ورود مدرنیته در عصر کسروی و تقی زاده چالش هایی ناسیونالیسم ایجاد نمود. یکی از نمونه های این چالش تغییر اساسی در عقیده، دیدگاه و عملکرد در مواجهه با اسلام بود. کسروی با الهام از مدرنیته و قبول برخی پارامترها در چارچوب فرهنگ بومی اقداماتی را در راستای اصلاحات انجام داد. اشتباه او این بود که مدرنیته را از اصلاح دینی شروع نمود. وی در حوزه ملی گرایی موفقیت های داشته است. پدر تقی زاده مثل کسروی در امورات مذهبی سخت گیری کرده و از تربیت ریشه ای فرزند برای ایجاد ثبات فکری ... غفلت می کند. مطالعه علوم نوین و آشنایی با افراد تجددخواه و شروع نهضت مشروطه و مشارکت و مسافرت های اجباری به قفقاز و فرنگ باعث آشنایی کامل با دنیای جدید می شود. او در اول معتقد به تقلید کامل از اروپا بود ولی به تدریج بعد از میان سالی از اعتقاد خود کمی عدول کرده مدرنیته را در چارچوب فرهنگ بومی و ملی طلب می کند. تقی زاده مثل کسروی از اسلام برنگشته بود و مانند وی علیه اسلام مبارزه نکرده و مبانی اسلامی را محترم می شمرد. به نظر می رسد شرایط محیطی، خانوادگی، عدم آگاهی روحانیون با علوم جدید و عدم مقابله اصولی با مدرنیته و نداشتن طرح و ایده مناسب موجب نفرت و جدایی این دو از سلک روحانیت و پشت کردن به اسلام می شود. همچنین تحولات اجتماعی داخلی، آشنایی با تجدد اروپایی که تازگی خاص خود را داشت در چالش با جامعه سنتی و اندیشه های پوزیتیویستی قرن نوزده، ارتباط با شخصیت های مختلف داخلی و خارجی دگراندیش و ویژگی های خاص شخصیتی از عمده عوامل موثر در سیر تحول اندیشه نامبردگان به شمار می رود. چالش اسلام گرایان با تجددخواهان و ارائه ایده جدید ناسیونالیسم در جامعه در آن شرایط موجب سردرگمی جامعه و سرخوردگی مردم گردید. تاثیر تفکرات جدید بر روشنفکران موجب شد سه دسته از روشنفکران ایجاد شود: برخی روشنفکران، اسلام گرایان سنتی را به باد انتقاد گرفته تجددخواهی را درمان جامعه دانسته برخی دیگر قوانین و مزایای غرب را که موجب رشد بودند باید گرفته با مذهب جامعه تطبیق داده پیاده نمود و برخی هم معتقد بودند مذهب موجب پس روی شده احیای ناسیونالیسم ایرانی و ارائه الگوی جدید پیشرفت در چارچوب داخل ایرانی می تواند برای رشد جامعه مناسب باشد. این تفکرات موجبات در هم ریختگی فرهنگی و اجتماعی جامعه گردید.

به هر حال یکی از مسایل مهم در زندگی کودک علاوه بر اضطراب اساسی که مادر زادی نیست، بلکه تحت تاثیر عوامل محیطی و اجتماعی همچون نگرش سلطه گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و رفتارهای متغیر است. به نظر هورنای، شخصیت می تواند در سراسر عمر تغییر کند و هیچ چیز در رشد کودک کلیت ندارد. او به تاثیر شیوه رفتار والدین و پرستاران با کودک در حال رشد، ابراز می کند که هر گونه گرایش کودک نتیجه رفتارهای اطرافیان و همه چیز به عوامل محیطی و اجتماعی وابسته است. کودک درمانده در دنیای تهدید کننده در جست و جوی امنیت خاطر است و تنها نیروی محرک رفتار انسان نیاز به سلامت، امنیت و رهایی از ترس است. عواملی وجود دارد که که از طرف جامعه و به خصوص خانواده در کودک ایجاد اضطراب و احساس ناامنی می

کنند. اهم این موارد عبارتند از: تسلط زیاد، بی توجهی، رفتار بی ثبات، بی احترامی به احتیاجات کودک، توجه به محبت بیش از حد، نبود گرمی و صمیمیت کافی، تبعیض، محافظت شدید، واگذاری مسئولیت زیاد و یا عدم آن، پرخاشگری و خشونت برای کسب احساس امنیت هنگامی که این اضطراب تولید شده توسط اجتماعی یا محیط ظاهر می شود، بالطبع فرد شیوه های گوناگونی برای کنار آمدن با احساس های اضطرابی خود به کار می بندد که برخی از شیوه ها ممکن است به صورت ویژگی های قوی در شخصیت فرد در آیند و به نیازها تبدیل شوند. در بررسی محیط و خانواده کسروی و تقی زاده از نظر روانشناسی هورنای در می یابیم که شرایط محیطی و خانوادگی در گرایش و تغییر رفتار و حتی تغییر دیدگاه در بزرگی نقش به سزایی داشته است. مخالفت پدر با روضه خانی و برخی خرافات و... در ایجاد انگیزه در پسر در شرایطی محیطی آن زمان تاثیر می گذارد. تقی زاده از برادرش و دوستانش تاثیر پذیری زیادی در گرایش به علوم جدید و تجددخواهی داشته است.

البته شرایط محیطی و زمانی هجوم تفکر جدید و وجود تعصب خشک سنتی بدون ارائه پاسخ مناسب و مقابله شدید و خشک و بدون دلیل در تغییر نگرش یادشدگان موثر بود. دوران زندگی تقی زاده را می توانیم در سه دوره؛ گرایشات اسلامی تا شانزده سالگی، گرایشات مدرنیسم تا چهل سالگی و آخر گرایش ناسیونالیسم ایرانی بیان نمود. ورود بی مهلبا به عرصه سیاست و آزمون و خطاهای فراوانی و عملکردهای تند و گاه متناقض او در زندگی سیاسی و نظرات جسورانه اش به تجددخواهی، تلاش های بی دریغش جهت حفظ فرهنگ ایرانی و اشاعه و تقویت آن، همگی در کنار هم بایستی مورد قضاوت قرار گیرد. تقی زاده نخستین متفکر که از تعریف مدرنیاسیون به معنای تغییر و تجدید نظر در نهادهای اجتماعی و اقتصادی جلوتر می رود و به لزوم دگرگونی واقعی جامعه ایران، با توجه به جوهر مدرنیته می رسد. در نهایت تقی زاده برای بریدن از جمود عصر سنت و رسیدن به تجدید، « اخذ تمدن غربی ضروری می دانست ». اما بیشتر در لباس یک نوگرا ظهور می کند تا خودباخته بی بنیاد. به نظر نگارنده، آنچه تقی زاده در پی آن بود نه تنها فرنگی کردن ایرانیان، بلکه ایجاد تمدنی جدید بر پایه های سنتی عقلانی بود.

منابع

- آبراهامیان، پروانده. (۱۳۷۹). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- اصیل، حجت الله. (۱۳۸۷). **سیری در اندیشه سیاسی کسروی**، تهران: بی نام.
- اتحاد، هوشنگ. (۱۳۸۱). **پژوهشگران معاصر ایران**، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ج ۴.
- انتخابی، نادر. (۱۳۷۹). برلنی ها و مسئله تجدید در ایران، « **ایران نامه**، ش ۱۹.
- بهمینار، حسین. (۱۳۸۳). **تجدید حیات ایران**، « **ایران نامه**، ش ۸۳.
- تقی زاده، حسن. (۱۳۷۹). **اخذ تمدن خارجی به کوشش عزیزالله علی زاده**، تهران: فردوسی، چاپ اول.
- تقی زاده، حسن. (۱۳۷۹). **زندگی طوفانی به کوشش عزیز الله علی زاده**، تهران: فردوسی.
- توحیدفام، محمد. (۱۳۸۱). **چرخش های ایدئولوژی**، تهران: انتشارات باز.
- سیوری، راجر. (۱۳۷۹). **ایران عصر صفوی**، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ هشتم.
- رایین، اسماعیل. (۱۳۵۷). **فرامویشخانه و فراماسونری در ایران**، تهران: امیرکبیر، ج ۲ و ۳.
- علوی، علی. (۱۳۸۵). **زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۳۸۲). **سید حسن تقی زاده**، سه زندگی در یک عمر، « **ایران نامه**، ۲۱، ۸۳.
- کاوه (۱۳۹۶ ش). سال سوم، شماره ۱۲، برلین: چاپخانه کاویانی.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۵). **زندگانی من**، تهران: نشر و پخش کتاب.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۴). **تاریخ مشروطه ایران**، جلد دوم، تهران: انتشارات آگاه.

- موسوی خمینی، روح‌ا... (۱۳۶۱). *صحیفه نور*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱۵، ۱.
- میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴) *مذاکرات مجلس*، تهران: انتشارات مازیار، چاپ اول.
- هورنای، کارن (۱۳۹۵)، *عصبیت و رشد آدمی*، ترجمه محمد جعفر مصفا، انتشارات بهجت، تهران.
- هورنای، کارن. (۱۳۹۵ الف). *تضادهای دورن ما*،
- هورنای، کارن. (۱۳۹۵ ب). *شخصیت عصبی زمانه ما*.
- میلانی، عباس. (۱۳۷۸). *مجله کاوه و مساله تجدد: ایرانشناسی*، سال ۲، شماره ۳.

The Effect of Modernism on the Intellectual Developments of Kasravi and Taqizadeh Based Hermeneutics and Horney's Personality Psychology

- *¹ Tohid Fam, M
- 2. Mehrian, Y
- 3. Zargar, A.A
- 4. Shirazi, H.A

Abstract

Iran's exposure to modernity has been one of the controversial debates over recent decades in Iran's intellectual atmosphere. These discussions can be examined and analyzed from different angles by creating different perspectives among intellectuals. The space of the nineteenth century, the infiltration and breach of modernity, have been accompanied by many intellectual challenges, regardless of internal issues. The challenge of traditional Islamists and Iranian nationalism has caused some traditionalists such as Seyyed Ahmad Kasravi and Seyyed Hassan Taghizadeh, both of the traditional clerics, to undergo a profound dissent in terms of personality psychology. The present article addresses the causes and factors and it would test the hypothesis that the environmental conditions, the immature and inflexible education of the family, the psychological impact of others and some of the traditionalist prejudiced encounters with the lack of ideas and a new pattern in those circumstances, leads to dissent, and later even Confronting Islamists has been among these people.

Key words: Horney Psychology; Modernity; Islamism; Nationalism; Hermeneutics; Kasravi and Taghizadeh

1*Ph.D, Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding author)
tohidfam_m@yahoo.com

2. Ph.D. student, Iran affairs, Department of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

3. Ph.D, Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

4. Ph.D, Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran